



دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام

ترجمه، تألیف و تکمیل
سید صادق سجادی

دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام



دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام



ترجمه، تألیف و تکمیل



دکتر سید صادق سجادی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۶۹]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران



هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام
 استثنای لین پل، ولادیمیر وویچ بارتولد، خلیل ادهم، احمد سعید سلیمان



ترجمه، تألیف و تکمیل دکتر سید صادق سجادی

گرافیسیت، طراح و مجری جلد
 کاوه حسن بیگلر
 زینب نورپور جویباری
 صفحه‌آرا
 لیتوگرافی
 کوثر
 چاپ متن
 آزاده
 صحافی
 حقیقت
 تیراژ
 ۱۱۰۰ نسخه
 چاپ اول
 ۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار
 خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه بارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶
 تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
 با همکاری انتشارات سخن
 خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
 تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
 تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
 ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت



متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)



دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - ابراهیم ابراهیمی (نایب رئیس هیئت مدیره، معاون قضائی دیوان عالی کشور)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - معصومه پاک راد (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی



یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابر این کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته، کتی که بویی از ناحیه گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۲۷
فصل اول: جانشینان پیامبر (ص) تا سقوط عباسیان مصر.....	۳۳
۱. خلفای راشدین.....	۳۸
۲. امویان.....	۳۹
۳. عباسیان.....	۴۰
۴. عباسیان مصر.....	۴۳
فصل دوم: اندلس (اسپانیا).....	۴۷
۵. امویان اندلس.....	۴۹
۶. بنی حمود در مالقه (ملاگا).....	۵۲
۷. بنی حمود در الجزیره.....	۵۴
۸. بنی عباد در اشبیلیه.....	۵۵
۹. بنی زیری در غرناطه.....	۵۵
۱۰. بنی آفطس در بطلیوس.....	۵۶
۱۱. بنی صمادح در المریه.....	۵۶
۱۲. بنی جهور در قرطبه.....	۵۷

۱۳. بنی ذوالنون در طلیطله..... ۵۷
۱۴. بنی عامر در بلنسیه (والنسیا)..... ۵۸
۱۵. بنی تجیب - بنی هود در سرقسطه..... ۵۸
۱۶. شاهان دانیه..... ۵۹
۱۷. شاهان طرطوشه..... ۵۹
۱۸. شاهان میورقه..... ۶۰
۱۹. شاهان بونت (الپونت)..... ۶۰
۲۰. شاهان مرسیه..... ۶۱
۲۱. بنی هود در مرسیه..... ۶۱
۲۲. بنی نصر (بنی الاحمر) در غرناطه..... ۶۲

فصل سوم: آفریقا..... ۶۵

۲۳. ادریسیان در مغرب دور..... ۶۷
۲۴. اغلییان..... ۷۱
۲۵. بنی زیری..... ۷۴
۲۶. بنی حماد..... ۷۴
۲۷. مرابطون در مغرب دور و قسمتی از الجزایر و اسپانیا..... ۷۵
۲۸. موحدون..... ۷۸
۲۹. بنی حفص..... ۸۰
۳۰. بنی زیان (بنی عبدالواد) در الجزایر..... ۸۴
۳۱. بنی مرین در مغرب دور..... ۸۷
۳۲. شریفان سعدیه و فللیه در مغرب اقصی..... ۹۰
۳۳. جمهوری تونس..... ۹۵
۳۴. جمهوری لیبی..... ۹۹
۳۵. جمهوری الجزایر..... ۱۰۲
۳۶. پادشاهی مراکش..... ۱۰۸

۱۱۱	۳۷. بنی رستم در تاهرت
۱۱۱	۳۸. بنی مدرار در سجلماسه
۱۱۱	۳۹. بنی زکریا در جریه
۱۱۲	۴۰. بنی قاضی در زواره و کوکو
۱۱۲	۴۱. بنی عمار در طرابلس غرب
۱۱۲	۴۲. بنی مزنی در بسکره
۱۱۳	۴۳. جمهوری موریتانی
۱۱۴	۴۴. جمهوری سنگال
۱۱۴	۴۵. جمهوری مالی
۱۱۶	۴۶. جمهوری گینه
۱۱۷	۴۷. جمهوری نیجریه
۱۱۹	۴۸. جمهوری سودان
۱۲۱	۴۹. جمهوری چاد
۱۲۲	۵۰. جمهوری سومالی
۱۲۳	۵۱. زنگبار (تانزانیا)

۱۲۷	فصل چهارم: مصر و سوریه
۱۳۰	۵۲. طولونیان
۱۳۱	۵۳. اخشیدیان
۱۳۲	۵۴. فاطمیان
۱۳۷	۵۵. بنی کلب در صقلیه (سیسیل)
۱۳۹	۵۶. ایوبیان مصر
۱۴۲	۵۷. ایوبیان دمشق
۱۴۳	۵۸. ایوبیان حلب
۱۴۴	۵۹. ایوبیان حماة
۱۴۴	۶۰. ایوبیان حمص

۶۱. ایوبیان میافارقین و سنجار ۱۴۵
۶۲. ایوبیان حصن کيفا ۱۴۶
۶۳. ایوبیان یمن ۱۴۹
۶۴. ایوبیان بعلبک ۱۵۰
۶۵. ایوبیان کرک ۱۵۱
۶۶. مملوکان ترک (بحری) در مصر و شام ۱۵۴
۶۷. مملوکان چرکس (برجی) در مصر و شام ۱۵۶
۶۸. دولت خدیوی و پادشاهی مصر ۱۵۷
۶۹. جمهوری عربی مصر ۱۶۰
۷۰. جمهوری سوریه ۱۶۵
۷۱. اردن هاشمی ۱۶۹
۷۲. جمهوری لبنان ۱۷۰

- فصل پنجم: جزیره العرب ۱۷۳**
۷۳. بنی‌زیاد در زبید ۱۷۶
۷۴. بنی‌یغفر در صنعا و جند ۱۷۶
۷۵. قرمطیان در بحرین ۱۷۷
۷۶. بنی‌نجاح در زبید ۱۷۷
۷۷. بنی‌صلیح در صنعا ۱۷۸
۷۸. بنی‌همدان در صنعا ۱۷۹
۷۹. بنی‌مهدی در زبید ۱۸۰
۸۰. بنی‌زریع (بنی‌مسعود و بنی‌عباس) در عدن ۱۸۱
۸۱. بنی‌رسول در یمن ۱۸۳
۸۲. بنی‌طاهر در یمن ۱۸۵
۸۳. امامان زیدی بنی‌رسی در صعده ۱۸۶
۸۴. امامان زیدی صنعا ۱۸۸

۱۹۲	 امامان و سادات عمان، سلطنت مسقط
۱۹۴	 آل بوسعید در عمان، مسقط و زنگبار
۲۰۰	 جمهوری یمن
۲۰۲	 بنی‌ال‌خیضر
۲۰۲	 بنی‌موسی
۲۰۳	 ۹۰. بنی‌هاشم یا بنی‌فلتیه
۲۰۳	 ۹۱. بنی‌قتاده
۲۰۳	 ۹۲. پادشاهی حجاز
۲۰۵	 ۹۳. سلطنت نجد
۲۰۶	 ۹۴. آل رشید
۲۰۹	 ۹۵. آل سعود، عربستان سعودی
۲۱۸	 ۹۶. آل صباح، کویت
۲۲۳	 ۹۷. آل ثانی، قطر
۲۲۶	 ۹۸. آل خلیفه، بحرین
۲۳۱	 ۹۹. امارات متحده عربی

۲۳۳	 فصل ششم: سوریه و بین‌النهرین
۲۳۴	 ۱۰۰. حمدانیان در موصل و حلب
۲۳۸	 ۱۰۱. بنی‌مرداس در حلب
۲۴۱	 ۱۰۲. بنی‌عقیل در موصل و نقاط دیگر
۲۴۴	 ۱۰۳. بنی‌مروان، دیاربکر
۲۴۵	 ۱۰۴. بنی‌مزید در حله
۲۴۸	 ۱۰۵. جمهوری عراق

۲۵۳	 فصل هفتم: ایران و ماوراءالنهر
۲۵۵	 ۱۰۶. آل عراق، خوارزمشاهیان اول

۱۰۷. بنی دلف در کرج ۲۵۶
۱۰۸. بنی ساج در غرب ایران ۲۵۷
۱۰۹. طاهریان در خراسان ۲۵۸
۱۱۰. زیدیان (علویان) در طبرستان و دیلمستان ۲۶۰
۱۱۱. صفاریان در جنوب و شرق ایران ۲۶۵
۱۱۲. سامانیان در شرق و شمال ایران ۲۶۸
۱۱۳. فریغونیان ۲۷۱
۱۱۴. آل محتاج ۲۷۳
۱۱۵. آل افراسیاب یا ایلک‌خانان یا خاقانهای ترکستان ۲۷۵
۱۱۶. بریدیان، بصره و خوزستان و واسط ۲۷۸
۱۱۷. زیاریان در گرگان ۲۸۱
۱۱۸. بنی حسنویه، غرب ایران ۲۸۴
۱۱۹. بوئیان (آل بویه)، ایران و عراق ۲۸۵
۱۲۰. آل مأمون، خوارزمشاهیان دوم ۲۹۳
۱۲۱. خاندان آلتون‌تاش، خوارزمشاهیان سوم ۲۹۴
۱۲۲. کاکوئیان، اصفهان و همدان و یزد ۲۹۵
۱۲۳. باوندیان در طبرستان ۳۰۰
۱۲۴. گاوباریان، گیلان و دیلمستان و طبرستان ۳۰۹
۱۲۵. اسماعیلیان در الموت ۳۱۴
۱۲۶. جستانیان ۳۱۵
۱۲۷. مرعشیان (سادات مرعشی یا قوامیه)، مازندران ۳۱۸
۱۲۸. کارکیانیان، گیلان ۳۲۸

فصل هشتم: ایران و آسیای غربی: سلجوقیان ۳۳۵

۱۲۹. سلجوقیان بزرگ ۳۳۹
۱۳۰. سلجوقیان کرمان آل قارود ۳۴۰

۱۳۱. سلجوقیان شام	۳۴۱
۱۳۲. سلجوقیان عراق	۳۴۲
۱۳۳. سلجوقیان آناتولی یا سلجوقیان روم (آسیای صغیر)	۳۴۳
فصل نهم: جانشینان سلجوقیان- اتابکان.....	
۱۳۴. بنی دانشمند در سیواس و ملطیه	۳۴۹
۱۳۵. بنی منگوجک، ارزنجان، کماخ، دیوریکه	۳۵۱
۱۳۶. بنی سلق در ارزروم	۳۵۳
۱۳۷. بوریان، اتابکان شام	۳۵۴
۱۳۸. اتابکان موصل آل زنگی در موصل	۳۶۳
۱۳۹. اتابکان حلب آل زنگی در حلب	۳۶۶
۱۴۰. اتابکان سنجان آل زنگی در سنجان	۳۷۰
۱۴۱. اتابکان جزیره آل زنگی در جزیره	۳۷۱
۱۴۲. بکتگینه، اتابکان اربل	۳۷۳
۱۴۳. ارتقیان در حصن کیفا و آمد	۳۷۸
۱۴۴. ارتقیان در خرتیرت	۳۷۸
۱۴۵. ارتقیان ماردین	۳۷۹
۱۴۶. بنی سکمان یا شاهان ارمن در خلاط و قسمتی از ارمنستان	۳۸۰
۱۴۷. شدادیان در اران و ارمنستان	۳۸۱
۱۴۸. سلاریان	۳۸۴
۱۴۹. روادیان در آذربایجان	۳۸۷
۱۵۰. شروانشاهان در آذربایجان، ارمنستان، اران و دربند	۳۸۸
۱۵۱. اتابکان آذربایجان، بنی ایلدگز	۳۹۲
۱۵۲. اتابکان فارس، سلغریان	۳۹۵
۱۵۳. اتابکان لر بزرگ، هزار اسپیان یا بنی فضولیه	۳۹۸
۱۵۴. اتابکان لر کوچک، بنی خورشید	۴۰۳

۱۵۵. خوارزمشاهیان (چهارم) ۴۰۹
۱۵۶. قتلغ‌خانان، کرمان ۴۱۱
۱۵۷. اتابکان یزد ۴۱۳
۱۵۸. اتابکان شبانکاره یا بنی‌فضولیه ۴۱۴
۱۵۹. بنی‌اینال، دیاربکر ۴۱۶

فصل دهم: جانشینان سلاجقه در غرب آناتولی ۴۱۹

۱۶۰. بنی‌پروانه در سینوپ ۴۲۱
۱۶۱. بنی‌صاحب آتا در قراحصار ۴۲۲
۱۶۲. بنی‌قراسی (قرا عیسی) در بالیسکر ۴۲۳
۱۶۳. صاروخانیان ۴۲۴
۱۶۴. بنی‌آیدین ۴۲۶
۱۶۵. بنی‌ازمیر ۴۲۸
۱۶۶. بنی‌متشا ۴۲۹
۱۶۷. بنی‌تکه ۴۳۱
۱۶۸. بنی‌اشرف ۴۳۲
۱۶۹. بنی‌حمید ۴۳۳
۱۷۰. بنی‌کرمیان در کوتاهیه ۴۳۵
۱۷۱. امرای دنیزلی یا لادیق ۴۳۷
۱۷۲. بنی‌قرامان ۴۳۸
۱۷۳. بنی‌جاندار یا اسفندیاریان در قسطنونی و سینوپ ۴۴۳
۱۷۴. بنی‌ارتنا در قلب آناتولی ۴۴۶
۱۷۵. قاضی برهان‌الدین احمد سیواس - آناتولی ۴۴۸
۱۷۶. بنی‌ذوالقادر در مرعش والبهستان ۴۴۹
۱۷۷. بنی‌رمضان در ادنه و نقاط دیگر ۴۵۴

فصل یازدهم: عثمانیان و جانشینان آن در اروپا	۴۵۹
۱۷۸. عثمانیان	۴۵۹
۱۷۹. جمهوری ترکیه	۴۶۸
۱۸۰. جمهوری آلبانی	۴۶۹
۱۸۱. جمهوری بوسنی و هرزگوین	۴۷۱
فصل دوازدهم: مغول	۴۷۹
۱۸۲- خان‌های بزرگ، قانات	۴۸۲
۱۸۳. ایلخانان ایران	۴۸۸
۱۸۴. آل طغا تیمور در خراسان	۴۹۱
۱۸۵. خانات اردوی زرین و اردوی سپید	۴۹۱
۱۸۶. خان‌های کریمه	۴۹۹
۱۸۷. خان‌های جغتای در ماوراءالنهر	۵۰۶
فصل سیزدهم: ایران	۵۱۱
۱۸۸. چوپانیان	۵۱۲
۱۸۹. اینجوئیان در فارس	۵۱۴
۱۹۰. مظفریان فارس، کرمان، یزد، اصفهان و قسمتی از غرب و جنوب ایران	۵۱۶
۱۹۱. جلایریان (یا ایلکانیان)	۵۱۸
۱۹۲. سربداران در خراسان	۵۲۰
۱۹۳. ملوک کرت در هرات	۵۲۱
۱۹۴. قرا قویونلو در آذربایجان و عراق	۵۲۳
۱۹۵. آق قویونلو یا بایندریه دیاربکر، آناتولی، آذربایجان	۵۲۶
۱۹۶. خان‌های آل شرف در بلدیس	۵۳۰
۱۹۷. صفویان	۵۳۳
۱۹۸. افشاریان	۵۳۷

۱۹۹. زندیان ۵۳۹
 ۲۰۰. قاجاریان ۵۴۰
 ۲۰۱. پهلوی ۵۴۳

فصل چهاردهم: ماوراءالنهر ۵۴۵

۲۰۲. تیموریان ۵۴۵
 ۲۰۳. شیبانیان ماوراءالنهر ۵۵۵
 ۲۰۴. جانیان، خان‌های استراخان ۵۵۸
 ۲۰۵. مغیثیان در بخارا ۵۶۰
 ۲۰۶. خان‌های خیوه یا خوارزم ۵۶۲
 ۲۰۷. خان‌های خوقند یا خان‌های فرغانه ۵۶۶

فصل پانزدهم: شرق ایران، شبه‌قاره هند و آسیای جنوب شرقی ۵۶۹

۲۰۸. غزنویان، ولایات مرکزی و شرقی ایران، سند ۵۷۱
 ۲۰۹. غوریان یا آل شنسب، ولایت غور و هندوستان ۵۷۶
 ۲۱۰. ممالیک دهلی (سلاطین دهلی ۱) ۵۸۱
 ۲۱۱. خلجیان (سلاطین دهلی ۲) ۵۸۵
 ۲۱۲. تغلق‌شاهان (سلاطین دهلی ۳) ۵۸۶
 ۲۱۳. سادات یا خضرخانیان (سلاطین دهلی ۴) ۵۸۸
 ۲۱۴. لودیان (سلاطین دهلی ۵) ۵۸۹
 ۲۱۵. سوری‌ها (سلاطین دهلی ۶) ۵۹۰
 ۲۱۶. والیان و شاهان بنگال ۵۹۳
 ۲۱۷. جام‌ها در سند ۵۹۷
 ۲۱۸. ارغونیان و ترخانیان در قندهار و زمین داور و سند ۵۹۸
 ۲۱۹. شاهان شرقی در جونپور ۶۰۰
 ۲۲۰. شاهان مالوه ۶۰۱

۲۲۱. شاهان کشمیر	۶۰۲
۲۲۲. شاهان گجرات	۶۰۷
۲۲۳. فاروقیان، شاهان خاندش	۶۰۹
۲۲۴. شاهان بهمنی در گلبرگه (دکن)	۶۱۱
۲۲۵. عمادشاهیان در برار	۶۱۴
۲۲۶. نظامشاهیان در احمد نگر	۶۱۴
۲۲۷. بریدشاهیان در بیدر	۶۱۶
۲۲۸. عادلشاهیان در بیجارپور	۶۱۷
۲۲۹. قطبشاهیان در گلکنده	۶۱۹
۲۳۰. تیموریان هند	۶۲۰
۲۳۱. فرمانروایان اوده بنی میرزا ناصر	۶۲۸
۲۳۲. آصف جاهیه در سلسله نظام حیدرآباد	۶۲۹
۲۳۳. پاکستان	۶۳۱
۲۳۴. بنگلادش	۶۳۷
۲۳۵. افغانستان	۶۳۹
۲۳۶. اندونزی	۶۴۶
۲۳۷. اتحادیه مالزی	۶۴۸

فصل شانزدهم: جمهوری های مستقل و خودمختار آسیای میانه و قفقاز..... ۶۵۱

۲۳۸. جمهوری ازبکستان	۶۵۱
۲۳۹. جمهوری تاجیکستان	۶۵۳
۲۴۰. جمهوری قرقیزستان	۶۵۷
۲۴۱. جمهوری قزاقستان	۶۵۷
۲۴۲. جمهوری آذربایجان	۶۵۸
۲۴۳. جمهوری تاتارستان	۶۶۰
۲۴۴. جمهوری خودمختار باشقیرستان	۶۶۲

۶۶۳ ۲۴۵. جمهوری اینگوشتیا

۶۶۴ ۲۴۶. جمهوری چین

۶۶۷ نمایه

۷۵۵ منابع مورد استفاده در تکمله‌ها

پیشگفتار

نخستین حکومت اسلامی که به دست پیامبر (ص) اسلام در مدینه بنیاد شد، به‌رغم آنکه در اندک‌زمانی چندان قدرت یافت که بر قسمتی بزرگ از دنیای متمدن آن روز، از سواحل افریقای شمالی و اسپانیا تا حدود شبه‌قاره هند و چین چیره شد، اما نتوانست یکپارچگی سیاسی خود را به روزگاری دراز حفظ کند. ترویج و دفاع از قومیت عربی به مثابه عامل وحدت سیاسی، در برابر امواج پی‌درپی اقوامی که با فرهنگ‌ها و پیشینه‌های فکری گوناگون به اسلام گردن می‌نهادند، برای کسانی که خود را خلیفه پیامبر می‌خواندند و دین نو را وسیله‌ای برای سیطره‌جویی می‌خواستند، چندان توفیقی به بار نیاورد. فرزندان کسانی که مسلمانان عرب آنها را موالی می‌خواندند، طی قرن‌های اول و دوم به سرعت به طبقه‌ای بدل شدند که خصوصیت عمده آن از دیدگاه اجرایی و دیوان‌سالاری، سیطره بر دستگاه اداری خلیفگان؛ و از دیدگاه سیاسی، ضدیت با خلافت عربی بود و به کوشش‌های استقلال‌طلبانه و تشکیل نخستین دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در سراسر قلمرو خلافت انجامید. دولت‌هایی چون طاهریان و صفاریان و سامانیان در ایران، حمدانیان در بین‌النهرین، طولونیان و اخشیدیان در مصر و شام، ادریسیان و رستمیان در شمال افریقا، برآمده از نخستین جنبش‌های استقلال‌طلبانه در جهان اسلام بودند و راه چیرگی روزافزون اقوام و خاندان‌های مسلمان غیرعرب و تأسیس دولت‌های نیرومند ایرانی و ترک و بربر را، که به بر خلفا هم سیطره تمام داشتند و تنها سلطنت اسمی آنها را به رسمیت می‌شناختند، هموار کردند.

نقل و ضبط تحولات سیاسی پر فراز و نشیب جهان اسلام سابقه‌ای دیرین دارد. نخستین مورخان، چنانکه در کتاب *تاریخنگاری در اسلام*، توضیح داده‌ام، راویانی بودند که تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) و صحابه را با ذکر سلسله‌روایات آن به دقت

ضبط و روایت می‌کردند. آنگاه که کتابت روایت رواج یافت، به‌رغم اصحاب مکتب مدینه یا مکتب حدیث، نه تنها سیرهٔ پیامبر و اصحاب را، بلکه حوادث ایام خود را نیز ضبط و ثبت کردند. افزون بر آن مورخان محلی و وقایع‌نگاران دستگاه فرمانروایان و خلفا نیز هریک به ضبط و ثبت تاریخ سرزمین خود یا فرمانروا یا دودمان ممدوح خود برخاستند و از این راه اطلاعاتی گرانها برجای نهادند که مکمل تواریخ عمومی اسلام به شمار توانند رفت. این مایه اهتمام به نقل و ضبط و ثبت حوادث، انبوهی تصنیفات تاریخی پدید آورد که امروز به مدد آن می‌توانیم تصویری نسبتاً روشن از بیشتر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام ترسیم کنیم.

از آن سوی، به سبب وسعت قلمرو اسلام و انبوه حوادث خرد و کلان و مخصوصاً تحولات بزرگ سیاسی که طی پانزده قرن حیات نیرومند اسلام و اقوام مسلمان پدید آمده است، تدوین تاریخی عمومی که تنها حوادث سیاسی و نظامی همهٔ این قلمرو را طی این دورهٔ طولانی، چنانکه سزاوار است، در بر گیرد، سخت دور می‌نماید. به فرض تحققِ تدوین چنین تاریخی، تاریخ‌نگاری نو که به درستی متمایل به تفحص در جزئیات است، این نوع تاریخ‌نگاری عمومی را، که بیشتر متمایل به کلیات است و بنا بر طبیعت خود نمی‌تواند جزئیات حوادث را به درستی تبیین کند، به عنوان تنها راه ضبط و ثبت تاریخ نمی‌پسندد. تاریخ‌نگاری نو برای تفحص در جزئیات محتاج ابزاری است که البته برخی از آنها را باید از دل همان تواریخ عمومی، دودمانی، محلی، و دیگر انواع تواریخ بیرون کشید. شناخت دقیق متن تاریخی در پهنهٔ زمانی خود؛ اطلاع کافی از دیدگاه‌ها و عقاید و اهداف مورخ؛ تفسیر تاریخ بر حسب قواعد و شرایط، و مبتنی بر شواهد و قرائن بیرونی یا درون‌متنی؛ تفحص تطبیقی یا تعادل و تراجیح تاریخی؛ تنقیح متون و گزارش‌ها؛ و توجه کافی به انبوه آثار فرهنگی به معنی عام از جملهٔ این ابزار است. تصحیح و تنقیح متون تاریخی به شیوهٔ نو، و تحقیق و تدوین فهرسی از سلسله‌های حاکم بر جهان اسلام و سال‌های حکومت آنها به مدد متون تاریخی اعم از کتاب‌ها و اسناد، شهرها و روستاها و قبور و بناهای کهن که به دست باستان‌شناسان بیرون آمده است، و نیز سکه‌ها و کتیبه‌ها، نخستین قدم‌ها برای تحقق آن ابزار بود که هر دو نخستین بار توسط محققان اروپایی آغاز شد و رواج یافت و آثاری محققانه در این زمینه‌ها پدید آوردند.

بنیان کتاب حاضر، که خود سرگذشتی یکصد و بیست ساله دارد، از جمله همان آثاری است که از تاریخ انتشار تا کنون، با تکمله‌هایی که بر آن نوشته‌اند، مأخذ محققان تاریخ اسلام بوده است. نخستین بار استنلی لین پل (۱۸۵۴-۱۹۳۱م) تاریخدان و سکه‌شناس نامدار انگلیسی کتابی مشتمل بر نسب‌نامه یکصد و هژده سلسله از خلفا و فرمانروایان و سلاطین جهان اسلام، با شرحی مختصر درباره ظهور و سقوط غالب سلسله‌های مندرج در آن، تألیف و در ۱۸۹۳م در لندن منتشر کرد. همین کتاب به قلم مورخ و دانشمند معاصر ایران، شادروان عباس اقبال آشتیانی به نام *طبقات سلاطین اسلام به فارسی ترجمه* و در تهران (۱۳۱۲ش) به چاپ رسیده است. کتاب لین پل که به سرعت میان خاورشناسان شهرت یافته بود، اساس کار واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (۱۸۶۹-۱۹۳۰م) دانشمند بزرگ روس قرار گرفت و او پس از ترجمه کتاب به روسی، مطالب و حواشی سودمند، مخصوصاً درباره دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر ماوراءالنهر، بدان افزود و کتاب تکمیل شده را به نام *سلسله‌های مسلمانان در پطرزبورگ* به چاپ رسانید. اندکی بعد خلیل ادهم (۱۸۶۱-۱۹۳۸م) محقق پرآوازه ترک، کتاب لین پل را با استفاده از حواشی و افزوده‌های بارتولد به ترکی ترجمه کرد و خود از راه بررسی نسخه‌های خطی بعضی تواریخ چاپ‌نشده عربی و فارسی و ترکی، شصت و سه سلسله حاکم، غالباً سلسله‌های حاکم بر آسیای صغیر، بدان افزود و جملگی را زیر عنوان *دول اسلامیه در ۱۹۲۸م* در استانبول منتشر کرد. همین کتاب اخیر توسط احمد سعید سلیمان، به عربی ترجمه شد و مترجم محقق با مراجعه به آثار تاریخی تازه چاپ و همچنین با عنایت به تغییرات و تحولاتی که در جغرافیای سیاسی جهان اسلام، مخصوصاً پس از انقراض دولت عثمانی و تشکیل کشورهای جدید در خاورمیانه و سواحل خلیج فارس و شمال آفریقا، پدید آمده بود، فهرست فرمانروایان بیست و هفت سلسله دیگر را بدان افزود و مجموع سلسله‌های اسلامی مندرج در کتاب را به دویست و هشت سلسله حاکم رسانید و آن را زیر عنوان *تاریخ الدول الاسلامیه و معجم الاسر الحاکمه در ۱۹۶۹م* در قاهره منتشر کرد.

کتاب اخیر را، که جامع تحقیقات لین پل و بارتولد و خلیل ادهم و احمد سعید سلیمان است، بیش از سی سال پیش عیناً در دو جلد به فارسی ترجمه کردم و برای چاپ در اختیار نشر تاریخ ایران قرار دادم. ناشر جلد اول را در ۱۳۶۳ش و جلد دوم را در ۱۳۷۰ش زیر عنوان *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر به چاپ* رسانید. چندی پس از

چاپ جلد دوم، کتاب نایاب شد و با آنکه خواستارانی داشت و از اینجا و آنجا دربارهٔ تجدید چاپ آن می‌پرسیدند، به سبب کثرت اشتغال فرصت تجدید نظر و چاپ آن را نمی‌یافتیم. با این‌همه رشتهٔ کار را رها نکردم و قسمتی از تحقیقات خود را به مطالعهٔ سلسله‌ها و خاندان‌های حاکم اختصاص دادم. حاصل آن مطالعات به شکل ده‌ها مقاله به چاپ رسیده یا خواهد رسید. در عین حال فرصتی می‌جستم تا آن کتاب را مورد تجدید نظر اساسی قرار دهم و تکمیل کنم. این فرصت حدود بیست سال بعد از چاپ جلد دوم کتاب دست داد و آنچه اکنون منتشر می‌شود، نتیجهٔ آخرین ملاحظات و مطالعات دربارهٔ سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام است و بر اثر آن سی و هشت سلسله و نسب‌نامه به فهرست سلسله‌ها افزوده‌ام و آن را به دویست و چهل و شش خاندان یا سلسله رسانیده‌ام. افزون بر آن شرح ظهور و سقوط بسیاری از سلسله‌ها را تکمیل کرده یا به‌کلی آن را برداشته و اطلاعات دقیق‌تر و مبسوط‌تر به جای آن نهاده‌ام؛ و نیز سال‌های حکومت بسیاری از فرمانروایان را تصحیح کرده‌ام. از آنجا که اطلاق عنوان «دولت‌های اسلامی» بر اکثریت قریب به اتفاق سلسله‌های حاکم، درست و دقیق نیست، و بعضی از آنها اصلاً مسلمان نبوده‌اند، نام کتاب را به تاریخ دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر قلمرو اسلام تغییر داده‌ام. ترتیب سلسله‌ها را نیز تا حدی دگرگون کرده‌ام و کوشیده‌ام ضمن رعایت مسیر جغرافیایی از غرب به شرق، قطع نظر از دورهٔ خلفا، ترتیب زمانی را نیز رعایت کنم. با این‌همه باید بگویم که اثر حاضر هنوز کامل نیست و سلسله‌هایی، غالباً خُرد، در شرق و غرب جهان اسلام، از آن جمله در آسیای جنوب شرقی، بوده‌اند و هستند که به سبب قلت اطلاعات دقیق، در کتاب حاضر اشاره‌ای به آنها نشده است؛ اما امیدوارم همه یا تعدادی از آن سلسله‌ها را در چاپ‌های بعد به کتاب بیفزایم.

صادق سجادی

تابستان ۱۳۹۴ش

توضیحاتی بر چاپ سوم به جای مقدمه

در چاپ پیشین این کتاب (تهران، ۱۳۹۵ش)، اغلاط مطبعی بسیار راه یافته بود. سبب آن بود که ناشر محترم از متنی که خودم، پس از تحقیق و گردآوری اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر دربارهٔ سلسله‌ها و خاندان‌ها و ایام فرمانروایی و شجرهٔ خاندانی آنها، تایپ کرده بودم، استفاده نکرد و قلم و حروف مقبول خود را به کار برد و آن را دوباره تایپ کرد. چون قسمتی بزرگ از کتاب مشتمل بر فهرست نام و القاب فرمانروایان و سال‌های حکومت و شجره‌های خاندانی آنهاست، در همین نام‌ها و سال‌ها، مخصوصاً شجره‌ها، افتادگی‌های اندک و اغلاطی بیشتر، راه یافته بود. اینها اصلاح شد و به‌علاوه همه‌جا شجره‌ها را پس از فهرست نام و سال‌های حکومت سلسله‌ها قرار دادم. امیدوارم از اغلاط فاحش تهی شده باشد.

بر عهدهٔ خود می‌دانم نخست مراتب سپاس خود را به آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، استاد دانشگاه و مدیرعامل بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، که چاپ سوم این اثر مرهون علاقه و همت اوست، تقدیم کنم؛ آنگاه از برخی فضلا و دوستانی که اغلاط کتاب را گوشزد کردند، و البته بر من منت نهادند، مخصوصاً آقای هومن عباسپور که با دقتی کم‌مانند، همهٔ متن را خوانده و اغلاط آن را بیرون کشیده بود، سپاسگزاری کنم. توجه این دوستان فاضل، نیت مرا در تکمیل بیش از پیش این

اثر استوارتر گردانید؛ گرچه این تجدید نظر، به خواست خداوند، در چاپ‌های بعد صورت خواهد پذیرفت.

صادق سجادی

زمستان ۱۳۹۷ش

فصل اول

جانشینان پیامبر (ص) تا سقوط عباسیان مصر

قرون ۱ تا ۱۰ ق

۱. خلفای راشدین

۲. امویان

۳. عباسیان

۴. عباسیان مصر

پس از رحلت پیامبر اسلام، محمد بن عبدالله (ص)، به سال ۱۱ ق، نخست ابوبکر و آنگاه عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و امام علی بن ابی طالب (ع)، با عنوان جانشینان پیامبر، رشته امور مسلمانان و قلمرو اسلام را به دست گرفتند. پس از شهادت امام علی به سال ۴۰ ق، دسته‌ای از دوستداران و شیعیان او، خواهان خلافت امام حسن (ع) فرزند مهتر امام علی شدند و عراقیان با او به عنوان خلیفه اسلام بیعت کردند. چندی بعد امام حسن خلافت را با شرایطی به معاویه پسر ابوسفیان واگذاشت؛ اما معاویه برخلاف پیمانی که با امام بسته بود، پسر خود یزید را به ولایتعهدی نشانده. از آن پس خلافت در خاندان اموی موروثی شد و ۱۴ تن از

امویان، در دو شاخهٔ سفیانیان و مروانیان، تا سال ۱۳۲ق از دمشق بر قلمرو اسلام فرمان راندند.

در سال ۱۳۲ق پس از کشاکش‌های دراز، دولت و خلافت عباسی تأسیس شد و ابوالعباس السفاح، از نوادگان عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر (ص)، بر سراسر سرزمین‌های اسلامی، جز اندلس، فرمانروایی یافت. از این خاندان نیز ۳۷ تن در عراق و ۱۷ تن در مصر به خلافت نشستند. تختگاه عباسیان نخست هاشمیه در شمال کوفه بود. ابوجعفر المنصور بغداد را ساخت و مرکز خلافت را به آنجا برد؛ و یکچند نیز دستگاه خلافت به سامرا انتقال یافت. بغداد را دارالسلام و مدینه السلام هم خوانده‌اند و این عنوان اخیر بر روی سکه‌های عصر عباسیان هم نقش بسته است.

خلافت عباسی از میانه‌های سدهٔ سوم هجری قدرت و نفوذ خود را از دست داد و از همان دوره دولت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در قلمرو اسلام، خاصه در ایران و مصر ظهور کردند و چون امیرالامرایان و آنگاه دیلمیان بر عراق و شخص خلیفه مستولی شدند، جز نامی از خلافت باقی نماند.

فرمانروایان و سلاطینی که از این پس به استبداد و استقلال تمام، بر بخش‌های خرد و کلان قلمرو خلافت فرمان می‌راندند، خلیفهٔ عباسی را فقط به ذکر نام او در خطبه و گاه بر سکه‌ها و گرفتن فرمان و منشور حکومت از او دلخوش می‌داشتند. از این‌رو چون هلاکوخان مغول از کار اسماعیلیان الموت برداخت، به سهولت تمام تا بغداد پیش رفت و خلافت دیرپا اما ناتوان عباسی را از عراق برانداخت. آورده‌اند که‌خان خونریز نخست کس به بغداد فرستاد و از مستعصم عباسی خواست تمام دژها و استحکامات نظامی عراق را ویران کند و خود به حضور آید یا نمایندگانی از اعیان و مردان صاحب‌نفوذ دستگاه خود گسیل کند. چون مستعصم پاسخ نداد، هلاکو خود به راه افتاد و در ۱۱ محرم ۶۵۶ق بغداد را محاصره کرد. مستعصم که اکنون متوجه خطر شده بود، هیأتی را با هدایای هنگفت نزدخان فرستاد. اما جبار مغول همه را به قتل آورد و گفت خلیفه خود به درگاه رود. مستعصم ناچار در ۴

صفر همان سال با فرزندان و اعیان دربار به اردوی خان رفت. آنگاه به دستور هلاکو از زبان خلیفه، اهالی بغداد شهر را تخلیه کردند. هلاکو همراه خلیفه وارد بغداد شد و همه خزائن خلفا را تصرف کرد و چند روز بعد (۱۴ صفر ۶۵۶ق) مستعصم و فرزندان و خویشان نزدیک او را همه از میان برداشت. بعدها یکی از بازماندگان عباسی در مصر خلافتی اسمی یافت.

فتوح

در اواخر ایام پیامبر اسلام (ص) نخستین کوشش‌های مسلمانان برای نفوذ به بیرون شبه جزیره عربی آغاز شد. چون ابوبکر به خلافت نشست، و به خصوص به دنبال ماجرای اهل رده، مسلمانان با سرعتی شگفت دست به پیشروی در عراق و ایران و شام و مصر زدند. پس از پیکار ذات السلاسل در حدود بصره بعدی در قلمرو ساسانی، و پیشروی در عراق، عرب‌ها در عراق سکنی گزیدند و حیره را تصرف کردند. در سال ۱۳ق در پیکار یرموک رومیان را در هم شکستند و همان سال بر دمشق مستولی شدند. فتح حمص و بلعک و حلب و انطاکیه و قدس و قیساریه (قیصریه) در سال‌های پس از آن، سراسر شام را به دست مسلمانان انداخت.

در قلمرو ایران هم، پیروزی مسلمانان در قادسیه (۱۴ق) و استیلا بر مدائن (۱۶ق) و سرانجام غلبه نهایی بر ساسانیان در نهاوند، راه استیلا بر سراسر ایران و سرزمین‌های شرقی را هموار کرد. در سال‌های ۱۷ و ۱۸ق مسلمانان بر فارس و خوزستان چیره شدند و بصره و کوفه را در همین دوران در عراق بنیاد نهادند. در سال ۴۱ هرات را گرفتند و چندی بعد به دروازه‌های هندوستان رسیدند. در سال ۹۰ق بخارا را فتح کردند و در ۹۳ق بر سمرقند مستولی شدند.

در غرب، مصر و بیشتر سواحل شمال آفریقا در سال ۲۰ق به دست مسلمانان افتاد؛ اما نبرد با قبایل خشن و جنگجوی بربر بسی دشوارتر از پیکار با قوای ساسانی و بیزانسی در ایران و شام و مصر بود که به سبب رفاه اقتصادی و ضعف و بی‌تدبیری مردان حکومت، یارای ایستادگی در برابر مهاجمان تازه‌نفس را نداشتند. به

هر حال در سال ۵۰ق شهر قیروان به عنوان تختگاه حکومت مسلمانان در این منطقه ساخته شد. با سقوط شهر کارتاژ - تونس - در سال ۷۴ق پیشروی ساده‌تر شد و مسلمانان خیلی زود قلمرو خود را تا اقیانوس اطلس کشاندند. در سال ۹۲ق طارق بن زیاد وارد اسپانیا شد و به سرعت پیش رفت. در پایان سده اول هجری مسلمانان از کوه‌های پیرنه هم گذشتند و شهر ناربون (برتات) در فرانسه را تصرف کردند و آنجا را پایگاه لشکرکشی‌های آینده گردانیدند. در سال ۱۰۲ق به تولوز (طلاشه) حمله بردند و تا ۱۰۷ق بر قسمتی از جنوب این سرزمین، میان رودهای دوردوینی و کاردنا، مستولی شدند. در اینجا با مقاومت‌های سخت‌تر روبه‌رو شدند تا در ۱۱۴ق شارل مارتل مسلمانان را در نقطه‌ای میان تور و پواتیه در هم شکست. با این‌همه مسلمانان تا مدت‌های دراز در ناربون ماندند و بورگاندی و دوفین را از همانجا مورد حمله و غارت قرار دادند.

در مدیترانه، قبرس به سال ۲۸ق گشوده شده، و در سرزمین‌های شمال شام، ارمنستان و ارزروم به دست مسلمانان افتاده بود، اما آناتولی همچنان در قلمرو بیزانس بود. در سال ۵۰ق قسطنطنیه به محاصره مسلمانان درآمد ولی کاری از پیش نرفت. در آغاز قرن دوم هجری، مسلمانان بر جزیره صقلیه - سیسیل - مستولی شدند و تا اواخر قرن پنجم هجری در آن دیار باقی ماندند. به این ترتیب قلمرو خلافت در سراسر منطقه‌ای میان اقیانوس اطلس تا رود سند، و از دریای مازندران تا آبشار نیل گسترده شد؛ اما نگهداری این قلمرو بزرگ، مخصوصاً سرزمین‌های دور از مرکز خلافت در درازمدت ناممکن بود.

اسپانیا نخستین سرزمین اسلامی بود که خود را از قلمرو عباسی مستقل کرد. عبدالرحمن اموی، مشهور به عبدالرحمن الداخل، که از کشتار خاندان خود به دست عباسیان جان به در برده بود، پس از ماجراهایی شگفت، وارد اسپانیا شد و به مدد قبایل بربر و عرب‌های رقیب در شمال آفریقا و اسپانیا، بر آن ولایت استیلا یافت و دولت امویان اندلس را بنیاد نهاد (۱۳۸ق).

سی سال بعد ادریس، یکی از نوادگان امام علی (ع)، دولت علویان را در مغرب اقصی تأسیس کرد و در سال ۱۷۲ق شهر تَدغه را تختگاه خود ساخت. چون در

۱۸۴ق بنی‌اغلب در قیروان مستقر شدند و حکومتی بر پا داشتند، تمام سواحل شمال آفریقا از دست خلفای عباسی بیرون رفت. در ۲۶۴ق هم مصر و قسمتی از سوریه به دست طولونیان از قلمرو عباسیان جدا شد. پس از انقراض این دولت، عباسیان یک‌چند بر آنجا مستولی شدند و چون اخشیدیان در رسیدن، باز آن ولایات را از پیکره قلمرو خلافت بیرون کشیدند. در بیشتر این سرزمین‌ها، جز مغرب و اندلس که به‌کلی خود را جدا گرفته بودند، تنها نشانه وجود خلیفه، یاد و نشان او به خطبه و سکه بود که آن هم دوامی نداشت.

در قلمرو شرقی خلافت، طاهر ذوالیمینین، سردار نامدار مأمون، در سال ۲۰۴ق بر خراسان بزرگ حکومت یافت؛ اما خیلی زود خود را مستقل خواند. پس از آن دوران سلسله‌های صفاریان، و سامانیان، زیدیان صفحات شمال ایران، بوئیان (بویه‌یان، آل بویه) و سلسله‌های ترک غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و بعضی سلسله‌های محلی دیگر پیش آمد که عملاً در قلمرو خود استقلال داشتند، اما منشور و فرمان از خلیفه می‌گرفتند و رهبری معنوی عباسیان را پذیرفته بودند.

از اواسط قرن سوم هجری، خلفای عباسی به‌کلی مقهور امرای بغداد معروف به امیرالامرایان بودند که بر خلیفگان چیرگی نشان می‌دادند و حتی آنها را عزل و نصب می‌کردند. اوضاع بغداد چنان آشفته بود که در ۳۳۴ق احمد بویه به سهولت تمام بغداد، شهری را که هرگز از دست عباسیان به‌در نرفته بود، تصرف کرد و دولت آل‌بویه عراق را بنیاد نهاد. این حادثه را باید پایان تتمه نفوذ خلفای عباسی تلقی کرد. از آن‌پس تا یورش هلاکوخان در ۶۵۶ق، فقط در بعضی فترت‌های کوتاه خلفا تکانی خوردند و از خود قدرتی نشان دادند و نفوذ خود را بر بغداد گسترانیدند.

بی‌گمان در جریان تشکیل دولت‌های مختلف در کنار دستگاه خلافت و استیلا بر این دستگاه، غیر از انگیزه‌های سیاسی، ریشه‌های اقلیمی و جغرافیایی آن نیز محل بررسی تواند بود. بنابراین پس از ذکر دو خلافت اموی و عباسی که وسیع‌ترین قلمروها را پدید آوردند، به ذکر دولت‌های اسلامی شمال آفریقا و اسپانیا می‌پردازیم که پیش از همه خود را از سلطه این دو خلافت بیرون کشیدند. آنگاه متوجه مصر و سوریه و ایران و شبه‌قاره هند می‌شویم که این یکی هیچ‌گاه سلطه خلافت را

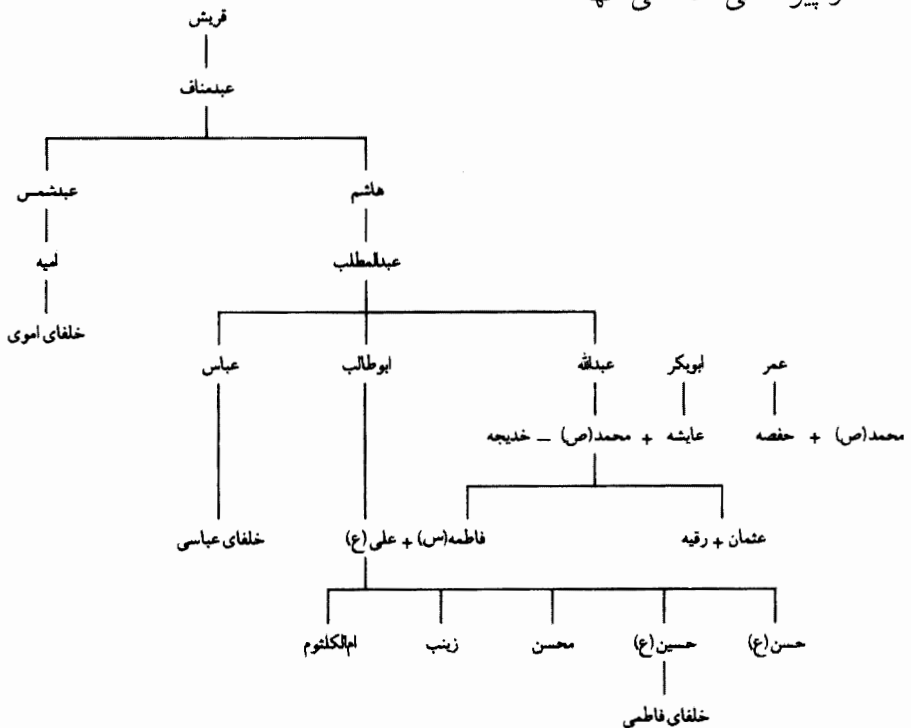
نپذیرفت. با این همه گاه ناچار نظم جغرافیایی را در توضیح دولت‌های ایران و ماوراءالنهر نادیده گرفته‌ایم. چه استیلای سلاجقه و مغول تقسیمات جغرافی پیشین را تغییر داد و خود موجد سلسله‌های جدید در داخل امپراتوری شد.

۱. خلفای راشدین

۴۰-۱۱ ق

ابوبکر بن ابی قحافه	۱۱-۱۳ ق
عمر بن الخطاب	۱۳-۲۳ ق
عثمان بن عفان	۲۳-۳۵ ق
علی (ع) بن ابی طالب	۳۵-۴۰ ق
حسن بن علی (ع) بن ابی طالب	۴۰-۵۰ ق

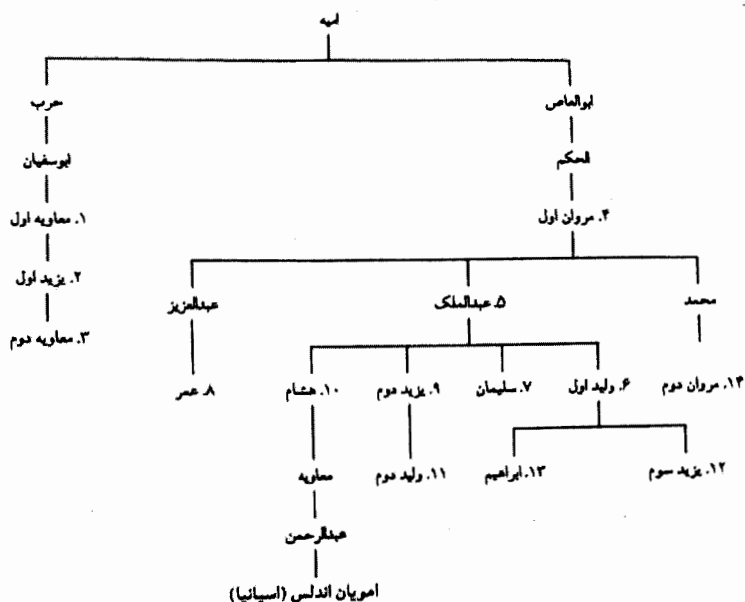
خلفا و پیوستگی خاندانی آنها



۲. امویان

۴۱-۱۳۲ق

معاویة اول، بن ابی سفیان	۴۱-۶۰ق
یزید بن معاویہ	۶۰-۶۴ق
معاویة دوم، بن یزید	۶۴-۶۴ق
مروان اول، بن الحکم	۶۴-۶۵ق
عبدالملک بن مروان اول	۶۵-۸۶ق
ولید اول، بن عبدالملک	۸۶-۹۶ق
سلیمان بن عبدالملک	۹۶-۹۹ق
عمر بن عبدالعزیز	۹۹-۱۰۱ق
یزید دوم، بن عبدالملک	۱۰۱-۱۰۵ق
هشام بن عبدالملک	۱۰۵-۱۲۵ق
ولید دوم، بن یزید دوم	۱۲۵-۱۲۶ق
یزید سوم، بن ولید اول	۱۲۶-۱۲۶ق
ابراهیم بن ولید اول	۱۲۶-۱۲۷ق
مروان دوم، بن محمد	۱۲۷-۱۳۲ق



۳. عباسیان

۱۳۲-۶۵۶ق

ابوالعباس عبدالله السفاح	۱۳۲ق
ابوجعفر المنصور	۱۳۶ق
ابوعبدالله محمد المهدی	۱۵۸ق
ابومحمد موسی الهادی	۱۶۹ق
ابوجعفر هارون الرشید	۱۷۰ق
ابوموسى محمد الامین	۱۹۳ق
ابوجعفر عبدالله المأمون	۱۹۸ق
ابواسحاق محمد المعتصم بالله	۲۱۸ق
ابوجعفر هارون الواثق بالله	۲۲۷ق
ابوالفضل جعفر المتوکل علی الله	۲۳۲ق
ابوجعفر محمد المنتصر بالله	۲۴۷ق
ابوالعباس احمد المستعین بالله	۲۴۸ق
ابوعبدالله محمد المعتز بالله	۲۵۱ق
ابواسحاق محمد المهتدی بالله	۲۵۵ق
ابوالعباس احمد المعتمد علی الله	۲۵۶ق
ابوالعباس احمد المعتضد بالله	۲۷۹ق
ابومحمد علی المکتفی بالله	۲۸۹ق
ابوالفضل جعفر المقتدر بالله	۲۹۵ق
ابومنصور محمد القاهر بالله	۳۲۰ق
ابوالعباس احمد الراضی بالله	۳۲۲ق
ابواسحاق ابراهیم المتقی بالله	۳۲۹ق
ابوالقاسم عبدالله المستکفی بالله	۳۳۳ق

ابوالقاسم فضل المطیع لله	ق ۳۳۴
ابوبکر عبدالکریم الطائع بالله	ق ۳۶۳
ابوالعباس احمد القادر بالله	ق ۳۸۱
ابوجعفر عبدالله القائم بالله	ق ۴۲۲
ابوالعباس عبدالله المقتدی بامر الله	ق ۴۶۷
ابوالعباس احمد المستظهر بالله	ق ۴۸۷
ابومنصور فضل المسترشد بالله	ق ۵۱۲
ابوجعفر منصور الراشد بالله	ق ۵۲۹
ابوعبدالله محمد المتقی لامرالله	ق ۵۳۰
ابوالمظفر یوسف المستنجد بالله	ق ۵۵۵
ابومحمد حسن المستضیء بامرالله	ق ۵۶۶
ابوالعباس احمد الناصر لدين الله	ق ۵۷۵
ابونصر محمد الظاهر بامرالله	ق ۶۲۲
ابوجعفر منصور المستنصر بالله	ق ۶۲۳
ابواحمد عبدالله المستعصم بالله	ق ۶۴۰-۶۵۶

